

Doi: 10.30512/ kq.2021.15590.2932

اسلوب‌های ردیه (پندار شکنی) در قرآن کریم*

محسن نیل فروشزاده^۱

مهدی مطیع^۲

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۳

چکیده

باور و پندار و تصور، حاصل فعالیت ذهن انسان در برخورد با مسائل و رویدادهای پیرامون آن بوده و تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله، محیط، آداب و رسوم، اخبار گذشتگان می‌باشد. این برداشت فکری می‌تواند صحیح و اثربخش در مسیر سعادت انسان بوده و یا اشتباه و مخرب و عامل ویرانگری فضایل بشری گردد. در پهنه تربیت اسلامی یکی از مباحث بااهمیت، مبارزه با توهّمات غلط بشری است. در این مقاله اسلوب‌های گفتگویی و تعجیبی و تحدی گونه و مقایسه‌ای بررسی گردیده، به نتایجی دست یافته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: در غالب موارد، ردیه با استفاده از آموزش غیرمستقیم صورت گرفته که در آیات حاوی ساختارهای گفتگویی و تحدی گونه از آموزش با واسطه بیانی پیامبر اسلام (ص) و در آیات حاوی ساختار مقایسه‌ای دوسویه از آموزش با واسطه دیگران استفاده شده است. لحن و نوع گویش در این گروه از آیات و آیات هم‌سیاق آنها در اغلب موارد گویش انتقادی و توییحی شدید است که به نظر می‌رسد، مخاطب گمراه و معاند این آیات که عموماً اهل کتاب و مشرکان و کافران و منافقان می‌باشند، در پندارهای سقیم خود و پیروی جاهلانه از عادات گذشتگان خود پافشاری نموده‌اند؛ از این رو، قرآن کریم با لحن تهدیدی درصدد تأثیرگذاری بیشتر و ایجاد تبه در اذهان آنها می‌باشد. در ساختار «لایستوی» که مخاطبان آن مسلمانان هستند، کلام وحی با رویکرد حمایتی و تشویقی به دنبال رد تصورات و پندارهای ناصحیح به صورت تلویحی به وسیله تثبیت باورهای صحیح می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ردیه، اسلوب‌های ردیه، ساختارهای قرآنی.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۹ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری تخصصی الهیات و معارف اسلامی- علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی/ nilfroush.md@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)/

mahdimotia@gmail.com

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران/ m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir

۱- مقدمه

در گستره وسیعی از آیات قرآن از اسلوب‌های ادبی متعدد و متنوعی استفاده شده که هرکدام رسالت و مسئولیت ویژه‌ای در رساندن معارف الهی و حقایق وحیانی به عموم انسان‌ها را دارند. این ساختارها شامل کلمات و الفاظی هستند که مفهوم و منظور خاص و ویژه‌ای را به مخاطب کلام وحی منتقل می‌نمایند. هندسه و چینش این کلمات در قرآن بی‌نظیر است و الفاظ به‌گونه‌ای انتخاب شده و آن‌چنان به کار رفته‌اند که هر انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱۷). یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های این اسلوب‌ها، تکذیب توهم‌های ذهنی مخاطبان قرآن کریم می‌باشد؛ از این‌رو، آیات حاوی آنها سعی در تصحیح افکار ناصحیح داشته، با بیان واقعیت‌ها و باورها و عقاید صحیح در ابعاد گوناگون و انتقاد از پندارهای نامناسب و اعمال سقیم، بشریت را متذکر می‌نمایند تا این‌گونه مسیر صحیح زندگی را به انسان‌ها معرفی نموده از حیرت و سرگردانی نجات یابند.

این اسلوب‌ها دارای تنوع می‌باشد، بعضی مانند گونه‌های مختلف استفهامی، بسیار در آیات قرآن استفاده شده است و کاربردی عمومی دارند؛ ولی تعدادی دارای تکرار کم و برای کاربردهای خاص استفاده شده‌اند. در این مقاله، تصحیح اندیشه در آیاتی از کتاب خدا مورد بررسی قرار می‌گیرد که از نظر نگارندگان، حاوی ساختار و اسلوب‌های خاص گسست‌باور ناصحیح بوده، مهم‌ترین و شاخص‌ترین آنها که بروز واضحی در رد توهمات بشری دارند، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند (این عبارات ادبی، دارای کاربردهای دیگری نیز می‌باشند). این تحلیل با استمداد از مفاهیم شناخت معنا و تحلیل ساختاری و بررسی سیاق آیات، شامل معرفی ادبی ساختار، ارائه آیات حاوی آن، بررسی محتوای این آیات، از نظر نوع مخاطب، روش انتقال مطلب (مستقیم و یا غیرمستقیم) و نوع لحن و آهنگ کلام می‌باشد.

درباره اسلوب‌های ادبی قرآن کریم در منابع مختلف تحقیقات گوناگونی انجام شده است که از جمله آن‌ها مقاله «فنون و صنایع ادبی در قرآن» از مستنصر میر (ترجمه ابوالفضل حری، دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۹ و ۶۰، ۱۳۸۸ ش) می‌باشد که به بررسی توانمندی‌هایی زبان قرآن در مقابل ادبیات عصر جاهلی پرداخته، اهمیت استفاده از انواع آرایه‌ها و ساختارهای ادبی و شگردهای انتقال پیام را در کلام وحی با رویکرد تحلیلی متذکر شده است و نوع ادبیات قرآن را متمایز با ادبیات عصر جاهلی معرفی می‌نماید. مقاله «اسلوب‌های تأکید در زبان قرآن» از مینا جیگاره (فصلنامه علوم انسانی الزهراء، شماره ۵۲، ۱۳۸۳ ش) به معرفی اسلوب‌های خاص قرآنی پرداخته که به‌وسیله آنها می‌توان محتوای کلام را با تأکید ویژه به مخاطب رساند. مقاله «روش‌شناسی برخی اسلوب‌های نفی در ترجمه قرآن حسین استادولی» از نادعلی عاشوری، (دو فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال هفتم، شماره اول، ۱۳۹۷ ش) به دنبال معرفی ساختارهای نفی در قرآن کریم و بیان معنای صحیح آنهاست. در مفهوم تغییر افکار، مقاله «گونه‌شناسی حَسَبِ (پنداشتن) در قرآن کریم» از سید حسین موسوی، (مجله قرآن و عترت، شماره هفتم، ۱۳۹۷ ش) ارائه شده است که حول موضوع معناشناسی واژه «حَسَبِ» در قرآن کریم از رد و تغییر تعدادی از پندارهای ناصحیح صحبت کرده است؛ ولی در تحقیق پیش رو هدف از بررسی آیات حاوی ساختارهای ادبی، کشف گونه‌های مختلف

اسلوب‌های ردیه (پندارشکنی) در این دسته از آیات و تحقیق و مقایسه بین آنهاست که در این زمینه با جستجوی به‌عمل آمده و تتبع در آثار گذشتگان، پژوهشی مشاهده نشد.

۲- ساختار «قَالُوا... قُل» و «يَقُولُونَ... قُل»

یکی از پرکاربردترین اسلوب‌های ردیه قرآن کریم، ساختار گفتگویی خداوند با انسان‌های کج‌اندیش می‌باشد که با واسطه پیامبر اسلام (ص) صورت گرفته است. این گروه از آیات، حاوی افعال ماضی «قَالُوا» و «قَالَ» و «قَالَتْ» و مضارع «يَقُولُونَ» و «يَقُولُ» و «تَقُولُونَ» به همراه فعل امر مخاطب «قُل» می‌باشد که ابتدا فعل ماضی و یا مضارع جهت نقل قول و سپس پیام تصحیح‌کننده کلام وحی با واژه «قُل» بیان شده است. ساختار «قَالُوا... قُل» شانزده مرتبه و «يَقُولُونَ... قُل» دوازده دفعه و «قَالَ... قُل» و «قَالَتْ... قُل» و «يَقُولُ... قُل» که هرکدام دو مرتبه و «تَقُولُونَ... قُل» یکبار^۱ در مجموع در آیات قرآن کریم مورد استفاده قرار گرفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، صص ۵۵۵-۵۷۵).

در تعدادی از آیات سوره بقره کلام وحی، مواردی از باورها و پندارهای منحرف یهودیان و مسیحیان را مطرح نموده با روش‌های گوناگون درصدد اصلاح آنها می‌باشد. از مهم‌ترین این روش‌ها استفاده از ساختار ردیه گفتگویی است. قرآن کریم در این روش ابتدا باور و تصور سقیم اهل کتاب را با استفاده از واژه «قَالُوا» بیان نموده و سپس جواب پندارشکنانه خود را همراه با واژه «قُل» که نشان از واسطه بیانی رسول خدا (ص) است به آنان گوشزد می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین توهم‌های یهودیان، روحیه نژادپرستی و خودبرتربینی آنان است. این اعتقاد به حدی در بین بعضی از این قوم برجسته است که حتی گناه هم نمی‌تواند به برتری آنها لطمه وارد کند و بهشت مخصوص یهود است و هیچ‌کس به جز آنها داخل آن نمی‌شوند؛ ولی جهنم جایگاه دیگر انسان‌ها بوده و جز گریه و زاری چیزی عاید آنها نمی‌گردد (روهلنج، ۲۰۰۳، ج ۱، بخش دوم و سوم).

از این رو، قرآن در آیه ﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُمْ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۸۰/۲)، باور نادرست یهودیان گمراه را از زبان آنها بیان می‌نماید. آنها می‌پندارند، خداوند یهودیان معاند و گناهکار را در آتش جهنم جاودانه قرار نداده و آنها را خالد در عذاب نمی‌کند، بلکه آنها را اگر عقوبت نماید، مدت آن کوتاه و بسیار اندک خواهد بود و آن‌گاه از آنان خشنود می‌گردد. البته، این ادعاریشه در اعتقاد فاسد آنها مبنی بر فرزند خدا و به تبع آن محبوب پروردگار عالم بودن دارد (مانده: ۱۸/۵). سپس قرآن در پاسخ به چنین اعتقادی با واسطه بیانی پیامبر اسلام (ص) و استفهام انکاری (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۳) آن را تکذیب نموده، می‌فرماید: ﴿قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾ به آنان بگو: آیا خداوند متعال در این موضوع با شما پیمانی بسته است؟ که هرگز خدا از وعده خود،

۱. لازم به ذکر است، این ترکیب در دو آیه دیگر نیز دیده می‌شود، ولی در آنها ابتدا واژه «قُل» و سپس «تَقُولُونَ» آمده که مشابه ترکیب گفتگویی ارائه شده نیست و در ضمن، هر دو آیه شامل ترکیب «قَالُوا... قُل» می‌باشند که در قسمت مربوطه بررسی می‌شوند (بقره: ۸۰/۲) و (اعراف: ۲۸/۷).

تخلف نمی‌کند ﴿وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾، بلکه به خداوند آنچه را که به آن علم ندارید، افترا و بهتان زده اید ﴿أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ لذا این پندار یهودیان، تنها نشان‌دهنده سفاقت و گستاخی آنها در برابر آفریدگار جهان هستی است و توجیهی بی‌پایه برای انجام گناهان و کارهای زشت می‌باشد.

عده‌ای از یهودیان و مسیحیان گمراه و فاسد، بر اثر عناد و کینه‌توزی شدیدی که با پیامبر اسلام (ص) داشتند، دست به اقداماتی علیه ایشان زدند و به روش‌های مختلف، مترصد ایجاد شبهه و نفاق میان پیروان ایشان بودند تا به این وسیله مانع گسترش آیین اسلام شوند. آنها امیدوار بودند که شاید مسلمانان با پیروی از آنان در دینشان دچار تزلزل شده از شریعت حضرت محمد (ص) بیرون روند؛ لذا با توجه به این اقدامات از سوئی و تکیه بر سواد و هوش خود از سوی دیگر، بعضی از اهل کتاب تبدیل به عناصر خطرناکی در جامعه اسلامی شده بودند (کلباسی اصفهانی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۵). از این رو، به نظر می‌رسد، قرآن کریم با بهره‌گیری از این روش که در آیات (بقره: ۹۱/۲، ۹۳، ۱۳۵) و (آل عمران: ۱۱۹/۳، ۱۸۳) و (مائده: ۱۷/۵، ۱۸) نیز دیده می‌شود، ابتدا اندیشه‌های باطل آنها را که در معرض اذهان مسلمانان قرار گرفته با واژه «قَالُوا» بیان نموده، سپس با استفاده از انواع جملات گفتاری و بهره‌گیری از واسطه بیانی پیامبر اکرم (ص) (که نشان از حمایت خداوند از حقانیت ایشان دارد) اقدام به تکذیب این افکار باطل می‌نماید و مخاطبان کلام وحی را از پذیرفتن چنین توهم‌های ناصحیحی که بعضاً علمای اهل کتاب نیز بر بطلان آن کاملاً آگاه بوده و برخلاف آموزش‌های وحیانی آنها را منتشر کرده بودند (آل عمران/ ۷۸) به صورت ویژه‌ای برحذر داشته است و سعی در گسست این پندارهای ناصحیح در افکار عموم انسان‌ها دارد.

این روش در آیات دیگری که در آنها سخن از پندار غلط منافقان و کافران و مشرکان می‌باشد نیز استفاده گردیده است. مانند آیه ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۶۸/۳) که در آن کلام وحی، ابتدا از منافقانی که در جنگ احد شرکت نکرده بودند، نقل قول نموده که اگر کسانی که در روز احد در کنار پیامبر خدا (ص) پیکار کردند، از ما اطاعت کرده بودند و با آن حضرت همراهی نمی‌کردند، هیچ‌کدام از آنها کشته نمی‌شدند همان‌گونه که ما به دلیل عدم شرکت در جنگ کشته نشدیم. سپس قرآن کریم با واسطه بیانی رسول اسلام (ص) آنها را مورد خطاب قرار داده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی اگر می‌پندارید، اختیار مرگتان به دست شماست و بر این ادعا صادق هستید، پس مرگ را از خویش دفع نموده و مانع آن شوید.

در اینجا نیز به نظر می‌رسد، خداوند درصدد گسست اندیشه ناصحیح منافقان معاندی است که نه تنها در یاری و نصرت مسلمانان در مقابل مشرکان مکه کوتاهی نمودند، بلکه از آن بدتر می‌پنداشتند که این عدم همکاری به نفع آنها بوده، باعث حفظ جان آنها شده است و این توهم را به دیگران نیز القا می‌کردند؛ لذا کلام وحی با استفاده از روش ردیه گفتگویی، اذهان همه مسلمانان را به صورت ویژه نسبت به این موضوع، هوشیار نموده، اقدام به تصحیح موهومات ذهنی آنها می‌نماید. با تأمل در این اسلوب قرآنی، چند نکته قابل دستیابی است:

۱. در این ساختار کلام وحی ابتدا با استفاده از واژه‌های «قَالُوا» و «قَالَ» و «قَالَتْ» و «يَقُولُونَ» و «يَقُولُ» و «تَقُولُونَ» عقیده ناصحیح را بیان نموده و سپس با ایجاد چالش فکری، جواب تصحیح کننده خود را همراه با واژه «قُلْ» که نشان از واسطه بیانی رسول خدا (ص) است، به آنان گوشزد می‌نماید؛ لذا در این روش با استفاده از سخن گفتن از پندار ناصحیح افرادی در موضوعات مختلف و سپس تکذیب آن‌ها با واسطه بیانی پیامبر اسلام (ص) که با انواع جملات استفهامی و خبری و امری و شرطی صورت می‌گیرد، در حقیقت با عموم مردم گفتگو نموده، با روش غیرمستقیم درصدد تصحیح باورها و تصورات سقیم گروهی از انسان‌ها است.

چالش ذهنی ایجاد شده در آیات (بقره: ۱۳۵/۲) و (نساء: ۷۷/۴) و (انعام: ۳۷/۶) و (اعراف: ۲۰۳/۷) و (توبه: ۶۱/۹) و (یونس: ۲۰/۱۰ و ۲۰/۱۵) و (رعد: ۲۷/۱۳ و ۴۳/۱۳) و (اسراء: ۵۱/۱۷) و (عنکبوت: ۵۰/۲۹) و (سبأ: ۳/۳۴) با جملات خبری، در آیات (بقره: ۸۰/۲ و ۱۴۰/۲) و (مائده: ۱۷/۵، ۱۸) و (انعام: ۹۱/۶) و (اعراف: ۲۸/۷) و (یونس: ۱۸/۱۰) و (فتح: ۱۱/۴۸) به ترتیب با جملات استفهامی و خبری، در آیات (بقره: ۹۳/۲ و ۱۱۱) و (آل عمران: ۱۵۴/۳) و (توبه: ۸۱/۹) و (حجرات: ۱۴/۴۹) با جملات خبری و شرطی، در آیات (هود: ۳۵/۱۱) و (اسراء: ۴۲/۱۷) و (احقاف: ۸/۴۶) با جملات شرطی و خبری، در آیات (آل عمران: ۱۶۸/۳) و (یونس: ۳۸/۱۰) و (هود: ۱۳/۱۱) با جملات امری و شرطی، در آیه (آل عمران: ۱۱۹/۳) با جملات امری و خبری، در آیه (کهف: ۲۲/۱۸) با جملات خبری و نهی، در آیه (بقره: ۹۱/۲) با جملات استفهامی و شرطی و در آیه (آل عمران: ۱۸۳/۳) با جملات خبری و استفهامی و شرطی آمده است.

۲. از ویژگی‌های این ساختار شکننده توهمات، لحن توییخی آنها و بیان قاطع و شدید و در مواردی ملایم در آیات قبل و بعد آنهاست که به وسیله آن، مخاطب را تذکری متناسب با اهمیت موضوع و نوع مخاطب می‌دهد. این اسلوب ردیه در اغلب قریب به اتفاق موارد بین یک سیاق سرزنشی قرار دارد و سعی در گسست تأملات و پندارهای ناصحیح بشری دارد. مانند:

الف) لحن شدید و وعده عذاب: ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره: ۸۰/۲) و ﴿فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَيَّ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (بقره: ۲/۹۰) و (آل عمران: ۱۸۱/۳) و (انعام: ۹۳/۶) و (توبه: ۶۱/۹) و (هود: ۱۶/۱۱، ۳۷) و (رعد: ۴۲/۱۳، ۲۵) و (سبأ: ۵/۳۴) و (فتح: ۱۳/۴۸).

ب) گویش شدید و مقتدرانه: ﴿قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۹۳/۲) و ﴿قُلْ مُؤْتُوا بِغِيظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (آل عمران: ۱۱۹/۳) و ﴿قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۶۸/۳) و نک. (بقره: ۱۳۷/۲ و ۱۴۰) و (مائده: ۱۸/۵) و (انعام: ۳۹/۶) و (اعراف: ۲۸/۷) و (توبه: ۸۰/۹) و (یونس: ۱۷/۱۰ و ۳۹) و (اسراء: ۴۶/۱۷) و (کهف: ۲۲/۱۸) و (عنکبوت: ۵۲/۲۹) و (احقاف: ۵/۴۶).

ج) لحن ملایم و انتقادی: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (نساء: ۷۷/۴) و ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ

تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿حجرات: ۱۴/۴۹﴾ و (آل عمران: ۱۵۴/۳).

۳. محتوای آیات حاوی این شکل تغییر پندار گفتگویی که با استفاده از انواع جملات سعی در اصلاح اندیشه مخاطب دارد، شامل موارد ذیل است:

الف) در آیات (بقره: ۸۰/۳، ۹۱، ۹۳، ۱۱۱، ۱۳۵، ۱۴۰) و (آل عمران: ۱۱۹/۳، ۱۸۳) و (مائده: ۱۷/۵، ۱۸) و (انعام: ۹۱/۷) و (کهف: ۲۲/۱۸) و (عنکبوت: ۵۲/۲۹) کلام وحی پندار و باورهای نژادپرستانه منحرف اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) مغرض که با نافرمانی از دستورهای الهی و مخفی‌کاری و تحریف کردن حقایق وحیانی، قصد مقابله با پیامبر اکرم (ص) و آموزش‌های اسلام را داشتند، بیان می‌نماید و با استفاده از روش گفتگویی، درصدد ایجاد زمینه اصلاح و به دنبال آن گسست توهمات القاشده توسط آنها در اذهان مسلمانان و دیگر مخاطبان قرآن کریم است.

ب) قرآن کریم در آیات (انعام: ۳۷/۷) و (اعراف: ۲۸/۸، ۲۰۳) و (یونس: ۱۰/۱۵، ۱۸، ۲۰، ۳۸) و (هود: ۱۱/۱۳، ۳۵) و (رعد: ۲۷/۱۳، ۴۳) و (اسراء: ۱۷/۴۲، ۵۱) و (سبأ: ۳/۳۴) و (احقاف: ۸/۴۶) باور سقیم مشرکان و کافران را در زمینه‌های وحی‌ستیزی و مقابله با پیامبر اسلام (ص) و افترا و انکار آموزش‌های وحیانی قرآن کریم و پیروی جاهلانه از گذشتگان و انکار قیامت و رستاخیز انسان‌ها را بیان نموده، با استفاده از این روش تصحیح می‌نماید.

ج) روی سخن کلام وحی در آیات (آل عمران: ۱۶۸/۳) و (توبه: ۶۱/۹، ۸۱) و (فتح: ۱۱/۴۸) با منافقان بوده، رفتار آنها را در موضوع جهاد و توهین به پیامبر اکرم (ص) مورد انتقاد شدید قرار داده، با ایجاد تکانه فکری درصدد گسست پندار باطل عاقبت‌طلبی و دنیاپسندی در اذهان آنها و همه مخاطبان قرآن کریم است.

د) قرآن کریم در آیه (حجرات: ۱۴/۴۹) خطاب به عده‌ای از مسلمانان سست ایمان بیان می‌کند، برخلاف آنچه می‌پندارید، با اینکه دعوت اسلام را پذیرفته و ظاهراً مسلمان هستید، ولی جزء مؤمنان به حساب نمی‌آید؛ زیرا ایمان، مرحله‌ای بالاتر از اسلام بوده، علاوه بر اقرار زبانی به پذیرش آموزش‌های وحیانی و فرامین الهی، دارای شرط بسیار مهمی است و آن، تصدیق و عمل به دستورات پروردگار عالم از ژرفای دل است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، صص ۳۲۸ و ۳۳۵) و در آیه (نساء: ۷۷/۴) با انتقاد از دخالت آنها در اوامر خداوند و تمایل شدید آنها به زندگی دنیوی و مواهب آن بیان می‌کند، این‌گونه نیست که شما فکر می‌کنید که اگر کار در دست ما بود در اینجا کشته نمی‌شدیم، (به این معنا که اگر کار در دست ما بود به جنگ نمی‌آمدیم) (آل عمران: ۱۵۴/۳) و لذا می‌خواهید خداوند مطابق میل و منافع دنیوی‌تان عمل نموده، مطابق نظر شما فرمان داده، در دستورات الهی تغییر ایجاد کند. کلام وحی در این سه آیه که با استفاده از روش گفتگویی با گویش مقتدرانه و ملایم سعی در اصلاح افکار و به دنبال آن گسست باور باطل، در اذهان مسلمانان سست ایمانی دارد که به فرمان‌های خدا و فرستاده او پایبندی زیادی نداشته، آن‌گونه که نفسشان فرمان می‌دهد، عمل کرده، در عین حال فکر می‌کنند که از جمله کسانی هستند که به پیامبر اسلام (ص) و دین خدا خدمت نموده، بر آنها منت داشته، مستحق پاداش نیز می‌باشند.

در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد، استفاده از این روش (که اکثراً با لحن و گویش شدید، در ارتباط با اهل کتاب و مشرکان و کافران و منافقان متمرّد به کار رفته است) نشان از عمق نادرستی اندیشه و باور این گروه از مسلمانان دارد.

۳- ساختار «سُبْحَانَهُ» و «سُبْحَانَ اللَّهِ»

واژه «سُبْحَانَ» در ساختارهای «سُبْحَانَهُ» چهارده مرتبه و «سُبْحَانَ اللَّهِ» هفت دفعه^۱ در آیات قرآن کریم استفاده گردیده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۳۴۰). این کلمه مصدر و به معنای تنزیه (منزه دانستن) و تقدیس و بیزاری جستن از نواقص بوده (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۵۱)، جز با اضافه استعمال نمی‌شود و در جایگاه مفعول مطلق با فعل محذوف استعمال می‌شود و تقدیرش «سُبْحَانَ اللَّهِ - تعالی - تسبیحا» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۷). فعل «سُبْحَانَ» حذف می‌شود و مصدر «سُبْحَانَ» به مفعول فعل که به خداوند متعال برمی‌گردد، اضافه شده و به این معنی است که خدا را به نوعی تسبیح می‌گویم که لایق شأن او باشد و پروردگار عالم را از هر چیزی که در مقام و مرتبه با عظمت ساحت مقدس او نیست، منزه داشته و آنچه را که برای آن جایگاه مناسب است را تأیید می‌کنم (مجلسی، بی‌تا، ج ۸۱، ص ۱۹۱).

در آیه ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٍ قَائِلُونَ﴾ (بقره: ۱۱۶/۲) ابتدا کلام وحی اعتقاد نادرست عده‌ای از یهودیان و مسیحیان و افراد دیگری را که می‌پندارند، خداوند دارای فرزند می‌باشد به صورت کلی نقل قول نموده است [زیرا در تعدادی از آیات قرآن آمده، یهودیان عزیر را و نصاری مسیح را پسر خدا می‌پنداشتند و گروهی از مشرکان عرب بر این باور بودند که فرشتگان دختران خدایند. (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۲)]. سپس با استفاده از ساختار «سُبْحَانَهُ» پندارشکنی نموده، با ابراز تعجب از این اندیشه و پندار سفیهانه (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۸۵) ساحت خداوند متعال را از این موهومات تنزیه می‌نماید و با بیان استدلال می‌فرماید: آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، متعلق به پروردگار جهان بوده و او آفریننده و مالک حقیقی آنهاست و تمام آنها مطیع و تحت فرمان خداوند بوده و در مقابل او محتاج و عاجزند؛ لذا هنگامی که خداوند عالم، ابداع‌کننده و فرمانروای آسمان‌ها و زمین بوده، تمام مخلوقات قائم به ذات او و ذلیل در برابر ذات لایزال الهی باشند، چگونه می‌توان یکی از آفریده‌های او، مثال نوعی خدا باشد و بتوان به عنوان فرزند به او نسبت داد؟! از این رو، با تأمل بر برهانی که در این آیه آمده به نظر می‌رسد، یکی از اسلوب‌های ردیه در قرآن کریم ساختار «سُبْحَانَهُ» است (به عنوان یکی از کاربردهای آن) و این موضوع برای مخاطب کلام وحی قابل درک خواهد بود.

همچنین در آیه ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ﴾ (انعام: ۱۰۰/۷) سخن از مشرکانی است که می‌پندارند، خداوند متعال شرکایی از جنس جن داشته و این در حالی است که جن نیز مخلوق خدا بوده و مخلوق نمی‌تواند با خالق خود در امر خدایی شرکت داشته باشد و همچنین عده‌ای از اهل کتاب و اعراب جاهلی که به دلیل جهل و ناآگاهی، برای

۱. محتوای آیه (النمل/ ۸) از موضوع پندارشکنی ارائه شده، خارج است.

پروردگار جهان پسران و دخترانی را متصور شده که این نیز ناشی از توهمات باطل ذهنی آنهاست؛ لذا در ادامه کلام وحی با عبارت «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ» اقدام به تکذیب آنها نموده است و می‌فرماید: خداوند متعال از همه صفاتی که آنان وصف نموده و به او نسبت می‌دهند، پاک و منزّه می‌باشد.

ویژگی‌های این روش عبارت است از:

۱. کلام وحی در آیات حاوی ساختار «سُبْحَانَهُ» و «سُبْحَانَ اللَّهِ» به جز در آیات ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ...﴾ (نساء: ۱۷۱/۴) و ﴿أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...﴾ (نحل: ۱/۱۶) و ﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ (روم: ۴۰/۳۰) که در ابتدای آیه با خطاب مستقیم، بطلان باوری را گوشزد نموده، به جای استفاده از ضمیر متکلم با استفاده از واسطه بیانی و حیانی، مکالمه مستقیم را به غایب تغییر داده است و می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء: ۱۷۱/۴) و ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (نحل: ۱/۱۶؛ روم: ۴۰/۳۰) و غیر مستقیم به تکذیب اندیشه‌های فاسد می‌پردازد؛ در مابقی این دسته از آیات قرآن کریم، در دو آیه (یوسف: ۱۲/۱۰۸) و (قصص: ۲۸/۶۸) با واسطه پیامبر اکرم (ص) و در دیگر آیات حاوی این ساختار از تکنیک سخن گفتن با کسانی که غایب‌اند، استفاده کرده، آموزش با واسطه به مشرکان و اهل کتاب و همه انسان‌ها داده است و توهم‌های نادرست آنها را اصلاح می‌نماید.

تصحیح افکار در آیات (طور: ۵۲/۴۳) [«ام»] در این آیه و آیات همراه آن به معنای استفهام همراه با سرزنش و انکار است (پانی‌پتی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۰۰) و [یونس: ۱۰/۱۸، ۶۸] و (روم: ۴۰/۳۰) با جملات استفهامی و خبری، در آیات (نساء: ۱۷۱/۴) با جملات امری و نهی و خبری، در آیه (نحل: ۱/۱۶) امری و خبری، در آیه (زمر: ۴/۳۹) با جملات شرطی و خبری و در بقیه آیات (بقره: ۲/۱۱۶) و (انعام: ۷/۱۰۰) و (توبه: ۹/۳۱) و (یوسف: ۱۲/۱۰۸) و (نحل: ۱۶/۵۷) و (اسراء: ۱۷/۴۳) و (مریم: ۱۹/۳۵) و (الأنبیاء: ۲۱/۲۶) و (المؤمنون: ۲۳/۹۱) و (قصص: ۲۸/۶۸) و (صافات: ۳۷/۱۵۹) و (زمر: ۳۹/۶۷) و (حشر: ۵۹/۲۳) با جملات خبری همراه بوده، این ساختار که به جهت تنزیه خداوند متعال، از پندارهای سقیم نسبت داده شده به ذات باری تعالی به کار رفته، بعضاً با بیان تعجبی قرین می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۱۲).

۲. این اسلوب توهم زدا، در اغلب موارد، بین یک سیاق مقتدرانه و انتقادی با گرایش توبیخی و تنبیهی شدید، همراه با تهدید وعده عذاب الهی قرار داشته، نشان از سنگینی لحن قرآن در این قالب گسست تأملات بشری دارد.

الف) وعده عذاب الهی و گویش تهدیدی در آیات ﴿لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۲/۱۱۴) و ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۷۳/۴) و نک. (توبه: ۹/۳۰) و (یونس: ۱۰/۱۷۰، ۱۷) و (یوسف: ۱۲/۱۰۷) و (نحل: ۱۶/۵۶) و (اسراء: ۱۷/۳۹) و (مریم: ۱۹/۳۷) و (انبیاء: ۲۱/۲۹) و (مؤمنون: ۲۳/۹۰) و

(قصص: ۶۸، ۶۴/۲۸) و (روم: ۴۲/۳۰) و (صافات: ۱۵۱/۳۷، ۱۵۲، ۱۵۷) و (زمر: ۳۹/۱۷، ۳) و (طور: ۴۵/۵۲).

ب) گویش مقتدرانه و ملایم در آیات هم‌سیاق آیه (انعام: ۱۰۰/۷) مانند آیه ﴿يُدْرِغُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انعام: ۱۰۱/۷) و در آیات هم‌محور با آیه (نحل: ۱/۱۶) مانند آیه ﴿يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ (نحل: ۲/۱۶) و در آیات متفق (حشر: ۲۳/۵۹) مانند آیه ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (حشر: ۲۲/۵۹) دیده می‌شود.

۳. محتوای این دسته از آیات (بقره: ۱۱۶/۲) و (یونس: ۶۸/۱۰) و (نحل: ۵۷/۱۶) و (مریم: ۳۵/۱۹) و (انبیاء: ۲۶/۲۱) و (صافات: ۱۵۸/۳۷، ۱۵۹) و (زمر: ۴/۳۹) تکذیب پندار موهوم فرزند داشتن خداوند متعال و در آیات (توبه: ۳۱/۹) و (یونس: ۱۸/۱۰) و (یوسف: ۱۰۸/۱۲) و (نحل: ۱/۱۶) و (اسراء: ۱۷/۴۳) و (قصص: ۶۸/۲۸) و (روم: ۴۰/۳۰) و (زمر: ۶۷/۳۹) و (طور: ۴۳/۵۲) و (حشر: ۲۳/۵۹) گسست باور سقیم شریک‌انگاری برای یکتا پروردگار عالم بوده و در آیات (نساء: ۱۷۱/۴) و (انعام: ۱۰۰/۷) و (مومنون: ۹۱/۲۳) هر دو اندیشه و پندار غلط مورد انتقاد قرار گرفته است.

۴- ساختار «قُلْ... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

در این ساختار که چهارده مرتبه در آموزش‌های وحیانی قرآن کریم استعمال گردیده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴، صص ۴۰۵، ۴۰۶)، کلام وحی با استفاده از واژه «قُلْ» (که برای انتقال مطلب با واسطه بیانی پیامبر اسلام (ص) استفاده می‌شود) موضوعی را بیان نموده است، سپس با عبارت شرطی «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حرف شرط «إِنْ» و فعل ماضی ناقص «كُنْتُمْ» و واژه «صَادِقِينَ» جمع منصوب «صادق» از ریشه «صِدْق» جمله را به پایان می‌رساند.

صدق در مقابل کذب (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۶)، در اصل گفتار یا خبری است که با واقعیت خارجی مطابقت داشته، به کسی که کلام و سخن وی مطابق با واقع باشد، «صادق» می‌گویند. از آنجاکه به عقیده، نیت و عزم و اراده نیز «قول» گویند و این موضوعات نیز به صدق و راستی توصیف می‌شوند؛ بر این اساس، کسی که عقیده او با واقعیت مطابقت دارد یا ظاهر و باطنش با یکدیگر سازگار و متفق است، چنین شخصی را در عقیده، نیت و اراده صادق نامند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۴۰۲) و همچنین جمله شرطیه «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» به دلیل وجود حرف شرط «إِنْ» مؤول به آینده شده، در کنار فعل ناقص «کان» دلالت بر استمرار بر آن افزون می‌شود (شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۲۱۰، ۳۷۵) و لذا معنی این عبارت «اگر از راست گویان هستید» می‌باشد.

در قرآن کریم بیان شده، یهودیان ادعاهای عجیبی داشتند و خود را تافته جدا بافته‌ای دانسته و چنین می‌پنداشتند که خداوند، نژاد آنها را برتری داده و به جهنم نخواهد برد و حتی اگر خیلی گنهکار باشند، چند روزی بیش مجازات نشده و سرانجام به بهشت می‌روند و بهشت جاویدان مختص آنهاست (بقره: ۸۰/۲).

از این رو، عده‌ای از یهودیان، مدعی نجات در آخرت‌اند و دیگران را اهل نجات و سعادت نمی‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۲۷)؛ لذا خداوند متعال در آیه ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۹۴ / ۲) با استفاده از این ساختار و با واسطه بیانی پیامبر اکرم (ص) با پندار ایشان مقابله کرده، نادرستی باوری را که یهودیان بدون هیچ تردیدی آن را قبول دارند گوشزد می‌نماید. سپس کلام وحی با ساختار تحدی‌گونه و مبارزطلبانه «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بر تأکید مطلب افزوده، کذب اظهارات آنها را آشکار کرده، بیان می‌کند: اگر سرای آخرت، در بهترین وجه و بدون هیچ‌گونه ناملایمتی متعلق به شماست و اگر واقعا راست می‌گویید و به آنچه ادعا می‌کنید، اطمینان کامل دارید، از خداوند، مرگ و رفتن به آن جایگاه ویژه را درخواست نمایید. این در حالی است که آنها کوچک‌ترین رغبتی به این کار نداشته، چنین آرزویی نکردند؛ لذا قرآن کریم با استفاده از این روش، درصدد تکذیب این باور غلط در ذهن مخاطب است.

با دقت در این روش چند نکته قابل دستیابی است:

۱. در این ساختار ردیه، کلام وحی ابتدا با استفاده واژه «قُلْ» به صورت غیرمستقیم به یهودیان و مشرکان و کافران و منافقان و در عین حال به همه انسان‌ها آموزش عمومی داده، اصل مطلب مورد مناقشه را با استفاده از انواع جملات متذکر می‌شود و سپس در جهت تأکید بیشتر و تأثیرگذارتر، عبارت چالش‌برانگیز «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» را در انتها بیان نموده، به این وسیله قرآن کریم مخاطب خود را در معرض یک روش اصلاحی تأکیدی و مضاعف قرار می‌دهد. جملات بین‌واژه «قُلْ» و عبارت «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» در آیات (بقره: ۱۱۱/۲) و (آل عمران: ۹۳/۳، ۱۶۸) و (یونس: ۳۸/۱۰) و (هود: ۱۳/۱۱) و (نمل: ۶۴/۲۷) و (قصص: ۴۹/۲۸) امری، در (انعام: ۴۰/۷، ۱۴۳) استفهامی، در (بقره: ۹۴/۲) و (جمعه: ۶/۶۲) شرطی و امری، در (آل عمران: ۱۸۳/۳) خبری و استفهامی، در (احقاف: ۴/۴۶) استفهامی و امری و در آیه (حجرات: ۱۷/۴۹) نهی و خبری است.

۲. لحن آیات حاوی این ساختار و سیاق متفقدشان، با توجه به رویکرد تحدی‌گونه و انتقال غیرمستقیم مطلب، در تمامی موارد، توییخی با گویش شدید می‌باشد. مانند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ﴾ (هود: ۱۶/۱۱) و ﴿فَمَنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (آل عمران: ۹۴/۳) و (آل عمران: ۱۸۱/۳) و (انعام: ۳۹/۷) و (یونس: ۳۹/۱۰) و (قصص: ۵۰/۲۸) و (حجرات: ۴۹/۱۷) [در اینجا نادانی منافقان مورد توییخ و انتقاد قرار گرفته است (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۶، ص ۲۶۸)] و این فرآیند در آیات (بقره: ۹۳/۲) و (آل عمران: ۱۶۸/۳) و (انعام: ۱۴۴/۷) و (نمل: ۶۶/۲۷) و (احقاف: ۴/۴۶) و (جمعه: ۵/۶۲) نیز قابل مشاهده است.

۳. محتوای آیات حاوی این ساختار که در اکثر موارد جمله واسط بین واژه «قُلْ» و عبارت «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» امری است و با رویکرد مبارزطلبانه در ذهن مخاطب درگیری ایجاد می‌کند، شامل این موارد می‌شود:

الف) کلام وحی در آیات (بقره: ۹۴/۲، ۱۱۱) و (جمعه: ۶/۶۲) باورهای نژادپرستانه باطل اهل کتاب خصوصاً یهودیان مغرض را که با نافرمانی از دستورات الهی و مخفی‌کاری و تحریف حقایق وحیانی و

درخواست‌های نامعقول و بی‌جا (آل عمران: ۹۳/۳، ۱۸۳) و (قصص: ۴۹/۲۸) قصد مقابله با پیامبر اکرم (ص) و آموزش‌های اسلام را داشتند؛ بیان نموده، با استفاده از این روش ردیه غیرمستقیم درصدد ایجاد چالشی فکری علیه آنان و به دنبال آن گسست توهمات القا شده توسط آنها، در اذهان مخاطبان قرآن کریم است.

ب) قرآن کریم در آیات (انعام: ۴۰/۷) و (نمل: ۶۴/۲۷) و (احقاف: ۴/۴۶) توهم‌های سقیم مشرکان و کافران را در زمینه‌های شرک به خدا و در آیه (انعام: ۱۴۳/۷) آنچه را که در احکام خدا (حلال و حرام) تصرف کرده بودند و در آیات (یونس: ۳۸/۱۰) و (هود: ۱۳/۱۱) وحی ستیزی و انکار آموزش‌های وحیانی را بیان و تکذیب نموده، با استفاده از این روش تأکیدی اصلاح می‌نماید.

ج) روی سخن کلام وحی در آیه (آل عمران: ۱۶۸/۳) با منافقان است. رفتار آنها را در موضوع عدم شرکت در جهاد و انتقاد آنها به دیگر مسلمانان آسیب‌دیده در جنگ را مورد انتقاد شدید قرار داده، همچنین در آیه (حجرات: ۱۷/۴۹) آنها را از پندار سقیم منت داشتن به پیامبر اکرم (ص) به واسطه پذیرش اسلام کاملاً منع نموده، با استفاده از این ساختار درصدد گسست باور باطل دنیاپسندی در ذهن آنها و همه مخاطبان قرآن کریم است.

۵- ساختار «هَلْ يَسْتَوِي» و «لَا يَسْتَوِي» و «مَا يَسْتَوِي»

یکی از ترکیب‌های ادبی مهم ردیه قرآن کریم، ساختارهای مقایسه‌ای «هَلْ يَسْتَوِي» و «لَا يَسْتَوِي» و «مَا يَسْتَوِي» است که هرکدام چهار مرتبه در کلام وحی استعمال شده‌اند (عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۳۷۳). فعل «یستوی» مضارع ثلاثی مزید از باب افتعال از ریشه «سَوَى» و مصدر آن «استواء» است و در اصل بر استواری و اعتدال بین دو شیء دلالت نموده (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۲) و به معنای تساوی و برابری در وزن و پیمایش و کیفیت می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۹)؛ از این رو، فعل «یستوی» در مفهوم استفهامی و منفی در مقام مقایسه میان دو چیز به کار می‌رود.

در آیه ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (انعام: ۵۰/۷) در جواب مشرکانی که می‌پنداشتند، فرستاده خدا باید توانایی‌های غیر بشری داشته باشد و از این رو، از پیامبر اکرم (ص) درخواست‌های نامعقول و نامربوطی می‌کردند که هیچ ارتباطی با موضوع رسالت ایشان نداشت؛ خداوند به ایشان فرمان می‌دهد، به مشرکان و معاندان بگو: من ادعای مالکیت گنجینه‌های خدا را ندارم، علم غیب ویژه خداست و من از آن خبر ندارم و تنها به علمومی آگاهی دارم که خدا به من عنایت کند و مرا به آن اختصاص دهد و نیز من نمی‌گویم از جنس فرشته‌ها هستم بلکه یک انسان همانند سایر مردم می‌باشم، انسانی که از سوی پروردگارش به او وحی می‌شود و فقط از معارف و دستورهایی که به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۹).

قرآن کریم پس از ارائه توضیح اولیه، مجدداً با واسطه پیامبر اکرم (ص) و استفاده از ساختار مقایسه‌ای «هَلْ يَسْتَوِي» اقدام به تصحیح اندیشه‌ها، با بهره‌گیری از استفهام انکاری (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۵)

و تکنیک سؤال جواب واضح نموده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ﴾. کلام وحی در اینجا، با خاطرنشان کردن عدم برابری کسی که نابیناست با کسی که قادر به دیدن است [انسان دانا به معارف الهی، تشبیه به فرد بینا و آدم جاهل و نادان به فرد نابینا تشبیه شده، لذا تفاوت زیاد میان شخص دانا و نادان کاملاً واضح و ملموس می‌باشد.] تأکید دارد که فرق زیادی است، بین شخص نادان و گمراهی که میان ویژگی‌های خدا و ویژگی‌های فرستاده او تفاوت نمی‌گذارد با کسی که می‌داند پیامبر خدا (ص) انسانی همانند سایر مردم است جز اینکه به او وحی می‌شود و این‌گونه سعی در گسست پندار انسان‌هایی دارد که از روی جهالت و یا عناد، ویژگی‌های رسالت را با ویژگی‌های خدا و فرشتگان مخلوط نموده، میان آنها تفاوت قائل نیستند؛ لذا توقعات و بهانه‌های نامعقول و بی‌ربطی از رسول خدا (ص) داشته، از پذیرش آموزش‌های وحیانی سرپیچی می‌کنند.

در آیه ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (غافر: ۵۸/۴۰) نیز قرآن کریم با بهره‌گیری از اسلوب مقایسه‌ای که با تشبیه همراه است، تبیین دوری میان توانایی‌های فرد بینا و نابینا را به عنوان مثالی برای بیان تفاوت بین انسان‌های نیکوکار و خطاکار آورده و تأکید دارد، حقیقت فاصله میان دانا و نادان، صالح و فاسد و نیکوکار و بدکار بسیار زیاد بوده، مؤمن صالح با کافر فاسق، در عقاید و رفتار و در نتیجه، در هدایت و ضلالت، برابر و مساوی نیست و وضعیت این دو گروه، در پیشگاه خدا به هیچ‌وجه یکسان نمی‌باشد. در اینجا به نظر می‌رسد، کلام وحی با بهره‌گیری از ساختار «ما یستوی» که به دلیل استفاده از حرف «ما» برای نفی فعل، دارای مفهوم منفی تأکیدی نسبت به نفی با «لا» می‌باشد (حسنوند، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲) و با توجه به سیاق انتقادی و توییحی آیات همراه این آیه مانند ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِهِ﴾ (غافر: ۵۶/۴۰) و ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰/۴۰) با بیان انتقادی و کاملاً قاطع، عدم برابری انسان‌های با ایمان با افراد بی‌ایمان را گوشزد نموده، با این روش مقایسه‌ای تأکیدی، درصدد گسست باور و پندارهای ناشایست معاندان آموزش‌های الهی بوده است و با لحنی کاملاً استوار تصحیح اندیشه می‌نماید.

قرآن کریم در آیه ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ﴾ (نساء: ۹۵/۴) به جهت نشان دادن ارزش و اهمیت جهاد در راه خدا تصریح دارد که آن گروه از مسلمانان که در خانه‌های خود بدون هیچ عذری نشسته و در جهاد شرکت نکرده‌اند با آن گروه که از آسایش و راحتی خود چشم پوشیده، سختی‌های مقابله با دشمن را تحمل کرده، با مال‌ها و جان‌های خود در راه خدا جهاد می‌کنند، مساوی نیستند. در اینجا به نظر می‌رسد، کلام وحی با استفاده از ساختار مقایسه‌ای «لا یستوی» که دارای مفهوم نفی تساوی با آهنگ ملایمی در مقایسه با ساختار «ما یستوی» است (با توجه به معنای نفی همراه با تأکید «ما یستوی» که در بررسی آیه (غافر: ۵۸/۴۰) به آن اشاره شد.) عدم برابری این دو گروه را متذکر شده، با توجه نوع گویش حمایتی و تشویقی ادامه آیه ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا

عَظِيمًا ﴿نساء: ۹۵/۴﴾ در صدد تثبیت عقیده صحیح در نهاد مسلمانان بوده، تلویحا اندیشه عافیت‌طلبی و دنیادوستی را رد نموده و در صدد اصلاح پندار این ساختار، با استفاده از تأیید فکر و روش صحیح است.

بررسی این آیات پندارشکن نشان می‌دهد:

۱. کلام وحی در ساختارهای مقایسه‌ای «هَلْ يَسْتَوِي» در آیات (انعام: ۵۰/۷) و (رعد: ۱۶/۱۳) و (نحل: ۷۶/۱۶) و (زمر: ۹/۳۹) با استفاده از استفهام انکاری (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ج ۳، ص ۸۹، ۲۱۷؛ ج ۴، ص ۵۳۰) و با بیان کنایه و تمثیلی و در «ما يَسْتَوِي» در آیات (فاطر: ۱۲/۳۵، ۱۹، ۲۲) و (غافر: ۵۸/۴۰) با بیان منفی تأکیدی و انتقادی از مشرکان و کافران با بهره‌گیری از تمثیل و کنایه و در «لا يَسْتَوِي» در آیات (نساء: ۹۵/۴) و (مائده: ۱۰۰/۵) و (حدید: ۱۰/۵۷) و (حشر: ۲۰/۵۹) با تأیید حمایتی و شفاف از فکر صحیح مؤمنان و مسلمانان راستین، اقدام به تصحیح باورهای نادرست می‌نماید. پندارشکنی در آیات (مائده: ۱۰۰/۵) و (انعام: ۵۰/۷) و (رعد: ۱۶/۱۳) و (زمر: ۹/۳۹) با واسطه بیانی رسول خدا (ص) و در بقیه آیات، با استفاده از سخن‌گفتن از پندار دیگران و بیان تمثیلی و سربسته بعضی از واقعیات، به صورت غیرمستقیم به مشرکان و کافران و عده‌ای از مسلمانان سست ایمان و به همه انسان‌ها آموزش عمومی می‌دهد.

۲. لحن و نوع گویش در آیات حاوی این ساختار گسست اندیشه نادرست و آیات متفق آنها در دو گروه قابل تقسیم‌بندی می‌باشد:

الف) لحن انتقادی و توبیخی با الفاظ شدید: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (انعام: ۴۹/۷) و ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (رعد: ۱۸/۱۳) و (فاطر: ۱۰/۳۵ و ۲۶) و (زمر: ۸/۳۹) و (غافر: ۶۰/۴۰).

ب) لحن و گویش ملایم و حمایتی: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۵/۵) و ﴿هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (حدید: ۱۰/۵۷) و ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (مائده: ۱۰۱/۵) و (حشر: ۵۹/۲۰).

۳. محتوای این آیات را می‌توان در دو گروه مخاطب مشرک، کافر و مسلمانان سست ایمان، در نظر گرفت:

الف) در آیات حاوی ساختارهای «هَلْ يَسْتَوِي» و «ما يَسْتَوِي» مخاطبان کلام وحی، مشرکان و کافران هستند. محتوای این آیات، گسست باور سقیم وجود چندخدایی در عالم در آیات (انعام: ۱۶/۷) و (نحل: ۷۶/۱۶) و رد درخواست‌های نامناسب و نامعقول از فرستاده خدا در آیه (انعام: ۵۰/۷) و تکذیب پندار تساوی بین انسان‌های مشرک و مؤمن در آیات (فاطر: ۱۲/۳۵، ۱۹، ۲۲) و (زمر: ۹/۳۹) و (غافر: ۵۸/۴۰) می‌باشد، کلام وحی بیان می‌کند میان کسانی که نسبت به مسئله توحید آگاهی داشته و آموزش‌های الهی را پذیرا هستند، با افراد بدکار مشرک و یا کافر که نسبت به اصل یگانگی خداوند جاهل‌اند و از پذیرش تعالیم و حیانی استنکاف می‌کنند، برابری و تساوی وجود ندارد.

ب) در آیات حاوی ساختار «لَا يَسْتَوِي» که مخاطبان مسلمانان می‌باشند، کلام وحی با رویکرد حمایتی و تشویقی، درصدد اصلاح باورها به‌وسیله تثبیت اندیشه‌های صحیح است؛ لذا قرآن کریم برتری کسانی را که با تمام امکانات در راه خدا مجاهده می‌کنند در آیه (نساء: ۹۵/۵) گوشزد نموده و در آیه (حدید: ۱۰/۵۷) بیان می‌کند، خداوند کسی را که پیش از فتح مکه پیکار و انفاق کرده، با کسی که پس از فتح مکه پیکار و انفاق نموده، برابر نمی‌داند [زیرا مسلمانان پیش از فتح در تنگنا قرار داشتند و کافران در وضعیت برخوردارگی و نیرومندی، درحالی‌که وضعیت پس از فتح برعکس شد، کفر در ناتوانی و اسلام در نیرومندی قرار داشت (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۲۴۳)] و نیز پندار برابری و تساوی افکار و رفتارهای خبیث و ناپاک را با عقاید و اعمال نیکو (هرچند که انبوهی و فراوانی پلیدی و رذالت بسیار زیاد باشد) را در آیه (مانده: ۱۰۰/۵) رد نموده و ترجیح انسان مؤمن بر کافر و نیکوکار بر بدکار را در آیه (حشر: ۲۰/۵۹) خاطر نشان می‌کند.

۶- ساختار «أَفَمَنْ ... كَمَنْ ...»

این اسلوب مقایسه‌ای که از دو قسمت تشکیل شده، در شش آیه از آیات آسمانی قرآن کریم استعمال گردیده است. در قسمت اول ساختار «أَفَمَنْ» آمده که شامل همزه استفهام و «فاء» استیناف و «مَنْ» اسم موصول به معنای «الذی» است و قسمت دوم از «كَمَنْ» استفاده شده که شامل حرف جر «کاف» به معنی «مثل و مانند» و «مَنْ» اسم موصول که در محل جر بوده و جار و مجرور متعلق به محذوف «هو» می‌باشد. در آیه ﴿ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۱/۳) سخن از حساسی و کيفر و پاداشی است که روز قیامت خداوند به طور عادلانه در مقابل اعمال انسان‌ها به آنها خواهد داد و مسجل است که عواقب اعمال متفاوت بوده، کسانی پاداش نیک و عده‌ای کيفر ناگواری خواهند داشت و این تفاوت بستگی به عقاید و اعمال آنها در دنیا دارد. قرآن کریم در ادامه برای تثبیت این مطلب، با استفاده از استفهام انکاری (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۴۱۵) و ساختار مقایسه‌ای «أَفَمَنْ ... كَمَنْ ...» می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران: ۱۶۲/۳) آیا کسی که از رضای خدا پیروی نماید، مانند کسی است که به غضب و خشمی از خداوند متعال دچار شده و جایگاه وی جهنم است؟ به عبارت دیگر آیا آن کس که تابع رضای خداست با آن کس که قرین غضب خداست یکسان است؟

در شأن نزول این آیه آمده، وقتی رسول خدا (ص) به مسلمانان دستور دادند، به‌سوی احد حرکت کنید، منافقان به بهانه‌های مختلف در مدینه ماندند و گروهی از مسلمانان سست‌ایمان نیز از آنها پیروی کرده و در جهاد احد حاضر نشدند (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۱۳)؛ لذا این آیه مسلمانان را از منظر اندیشه و کردار، به دو دسته تقسیم نموده، آنها را با همدیگر مقایسه می‌نماید. گروه اول از اوامر خداوند و رسول اکرم (ص) پیروی نموده، دارای ایمان و عمل صالح‌اند و در جهاد شرکت کرده و به این وسیله به دنبال جلب رضایت پروردگار هستند و گروه دوم که در قطب مخالف قرار دارند، به جهادگران خرده گرفته و از شرکت در جنگ خودداری نموده و با کارهای خود مورد غضب پروردگار قرار گرفته و عاقبت بدی خواهند داشت. کلام وحی با استفاده از این روش مقایسه‌ای و بهره‌گیری از تکنیک پرسش از بدیهیات، تأکید می‌کند که عاقبت و فرجام

گروه دوم هرگز قابل قیاس با گروه اول نیست. گروه اول مورد عنایت الهی قرار گرفته و از مواهب آن بهره‌مند می‌شوند و گروه دوم در جهنم جای خواهند گرفت و چه بد جایگاهی است؛ لذا به این وسیله اندیشه و باور منافقان را مورد انتقاد قرار داده، درصدد ایجاد تکانه فکری در نهاد آنهاست و با این روش اقدام به تکذیب پندارهای ناشایسته می‌نماید.

با بررسی در محتوای این آیات استنباط می‌شود:

۱. در این ساختار، کلام وحی ابتدا با استفاده از استفهام انکاری (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۴۱؛ ج ۱، ص ۲۱۹؛ ج ۱۶، صص ۶۳، ۲۶۴) و اسلوب مقایسه‌ای «أَفَمَنْ... كَمَنْ...» باور و روش ناصحیح را با عقیده و شیوه صحیح مقایسه نموده، با استفاده از تکنیک پرسشی خاص تأکید می‌کند، ارزش انسان‌ها و درستی اعمال و باورهای آنها در دو سوی مقایسه، به هیچ وجه برابر نخواهد بود و برخلاف گروه اول، کسانی که به پندار طرف دوم معتقدند، سخت در اشتباه بوده، با ایجاد چالشی فکری به آنان حقیقت موضوع را گوشزد نموده، پندارشکنی می‌نماید. در این روش که بدون خطاب مستقیم است، از پندار و روش کسانی که ظاهراً وجود خارجی ندارند و از بین رفته یا غایب‌اند، انتقاد شده، به نظر می‌رسد، قرآن کریم با استفاده از این ساختار درصدد تثبیت اندیشه‌های صحیح در نهاد مطیعان اوامر الهی و توبیخ پندار ناصحیح متمردان آموزش‌های وحیانی می‌باشد.

۲. لحن پندارشکنی آیات حاوی این ساختار و سیاق متفکشان، با توجه به تدبیر ویژه کلام وحی، در تثبیت افکار صحیح و نفی پندار غلط به صورت توأم، دارای رویکرد حمایتی و تشویقی، برای تابعان اوامر الهی و در مقابل گویش انتقادی و توبیخی شدید، برای متوهمان و تکذیب‌کنندگان فرمان‌های خداوند است. الف) رویکرد حمایتی و تشویقی: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۶۰/۳) و ﴿وَلِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى﴾ (رعد: ۱۸/۱۳) و ﴿وَإِنْ تَعَدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل: ۱۸/۱۶) و ﴿فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ﴾ (قصص: ۶۷/۲۸) و ﴿أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سجده: ۱۹/۳۲) و ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (محمد: ۱۲/۴۷).

ب) گویش انتقادی و توبیخی: ﴿وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (آل عمران: ۱۶۰/۳) و ﴿وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (رعد: ۱۸/۱۳) و ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (نحل: ۲۰/۱۶) و ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ﴾ (قصص: ۶۲/۲۸) و ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ﴾ (سجده: ۲۰/۳۲) و ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوَىٰ لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۲/۴۷).

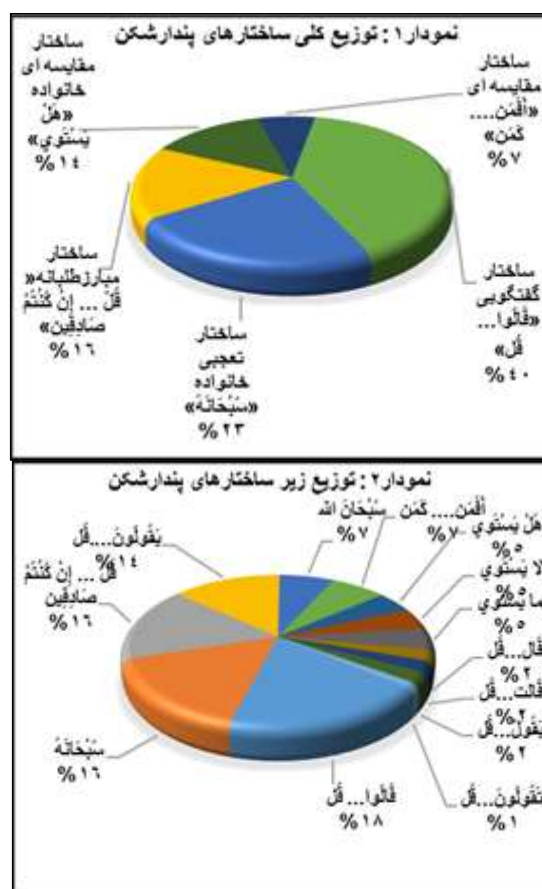
۳. محتوای آیات حاوی این اسلوب شامل موارد ذیل است:

قرآن کریم در آیه ﴿أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۱۷/۱۶) با تصریح بر این نکته که کسی که می‌آفریند و خلق می‌کند با کسی که چنین توانایی ندارد، همانند و برابر نیست؛ درصدد معرفی خداوند متعال، به‌عنوان یگانه خالق کل موجودات جهان هستی بوده، پندار وجود خدایان دروغین که هیچ‌کدام قادر به انجام کوچک‌ترین خلقتی نیستند، را نفی می‌نماید. کلام وحی بر تبعیت فکری و عملی از آنچه مورد رضایت الهی و تکذیب باورها و نفی اعمالی که خشم و غضب خداوند را به دنبال دارد، در آیه (آل عمران: ۱۶۲/۳) تأکید می‌کند و در آیه ﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى﴾ (رعد: ۱۹/۱۳) ضمن تصریح به پذیرش دعوت خداوند و ایمان آوردن به آموزش‌های وحیانی، عدم پذیرش دعوت پیامبر اسلام (ص) و جاهل بودن به حقانیت این دعوت را معادل کوری و نابینایی معرفی می‌کند. آیات ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده: ۱۸/۳۲) و ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (محمد: ۱۴/۴۷) تساوی مؤمنان پرهیزگار و تابع حقیقت را، با فاسقان گناه‌کار را که تابع هوای نفس خویش‌اند و اعمال ناپسند خود را نیکو می‌پندارند، صراحتاً رد می‌کند. قرآن کریم در آیه ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَا يَأْتِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾ (قصص: ۶۱/۲۸) وضعیت پیروان آموزش‌های الهی را با پیروان ضلالت مقایسه نموده، بیان می‌کند، گروه اول به مواهب اخروی که خداوند به آنان وعده داده، خواهند رسید و از دسته دوم که در این زندگی کوتاه، تنها به دنبال مطامع دنیوی بودند، در قیامت بازخواست شده، دچار عذاب الهی می‌شوند.

۷- نتایج آماری

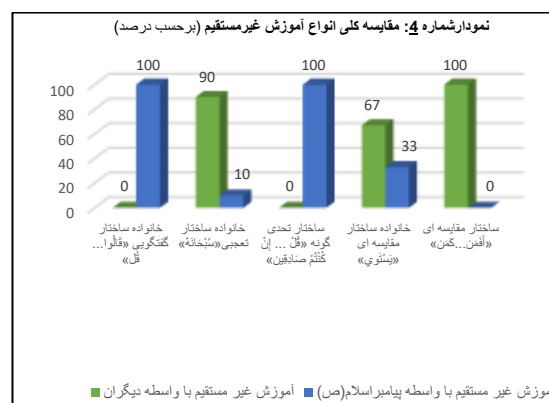
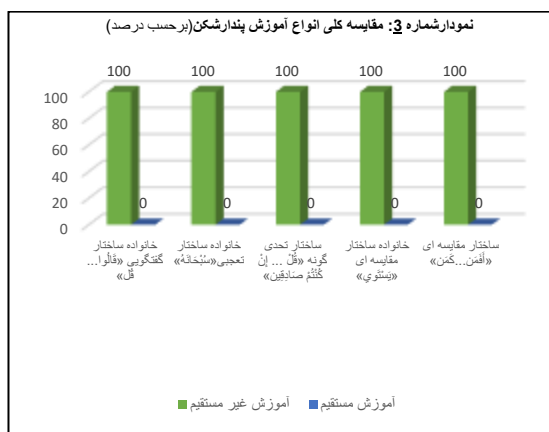
ردیف	عنوان ساختار بنیادین	تعداد آیه	پندار زیستی استنباطی	پندار شکی خبری	پندار زیستی امری و نهی	پندار زیستی شرطی	روش آموزش غیر مستقیم (با واسطه پیامبر اکرم (ص))	روش آموزش غیر مستقیم (با واسطه دیگران)	روش آموزش مستقیم	گفتار مقتدرانه انتقادی و شدید	گفتار مقتدرانه و ملایم
۱.	«قَالُوا... قُلْ»	۱۶	۶	۱۴	۲	۶	۱۶	۰	۰	۱۵	۱
۲.	«سُبْحَانَ»	۱۴	۳	۱۴	۳	۱	۰	۱۴	۰	۱۲	۲
۳.	«قُلْ... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»	۱۴	۴	۲	۱۱	۲	۱۴	۰	۰	۱۴	۰
۴.	«يَقُولُونَ... قُلْ»	۱۲	۲	۱۰	۳	۶	۱۲	۰	۰	۱۱	۱
۵.	«سُبْحَانَ اللَّهِ»	۶	۱	۶	۰	۰	۲	۴	۰	۵	۱
۶.	«أَفَمَنْ... كَمَنْ»	۶	۶	۰	۰	۰	۰	۶	۰	۳	۳

۰	۴	۰	۱	۳	۰	۰	۰	۴	۴	«هَلْ یَسْتَوِی»	۰.۷
۴	۰	۰	۳	۱	۰	۰	۴	۰	۴	«لَا یَسْتَوِی»	۰.۸
۰	۴	۰	۴	۰	۰	۰	۴	۰	۴	«مَا یَسْتَوِی»	۰.۹
۰	۲	۰	۰	۲	۰	۰	۲	۰	۲	«قَالَ ... قُلْ»	۰.۱۰
۱	۱	۰	۰	۲	۱	۰	۲	۱	۲	«قَالَتْ ... قُلْ»	۰.۱۱
۰	۲	۰	۰	۲	۰	۰	۲	۰	۲	«یَقُولُ ... قُلْ»	۰.۱۲
۰	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۱	۱	«تَقُولُونَ ... قُلْ»	۰.۱۳
۱۳	۷۴	۰	۳۲	۵۵	۱۶	۱۹	۶۱	۲	۸۷	جمع	۰.۱۴



در نمودار شماره ۱، نسبت مشارکت هر اسلوب به تفکیک درصد، در کل آیات ردیه ارائه شده در این مقاله مشاهده می‌شود. بیشترین تکرار مربوط به خانواده ساختار گفتگویی با ۴۰٪ و کمترین تکرار مربوط به اسلوب مقایسه‌ای «أَفَمَنْ ... كَمَنْ» با ۷٪ است که نشان می‌دهد، قرآن کریم از روش چالشی گفتگویی برای اصلاح پندارهای غلط بیشتر از بقیه روش‌ها بهره برده است؛ در نتیجه به نظر می‌رسد، این روش تغییر اندیشه به علت تأثیرگذاری حداکثری عمومیت بیشتری در این گروه از آیات دارد.

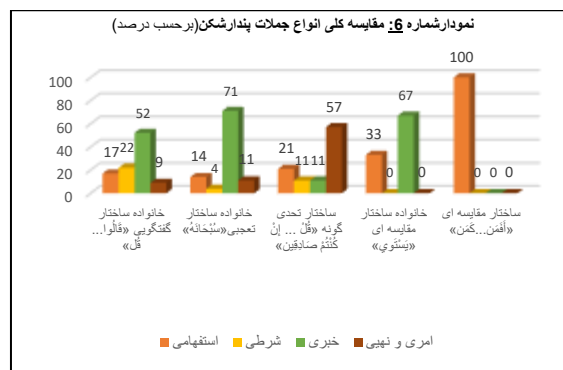
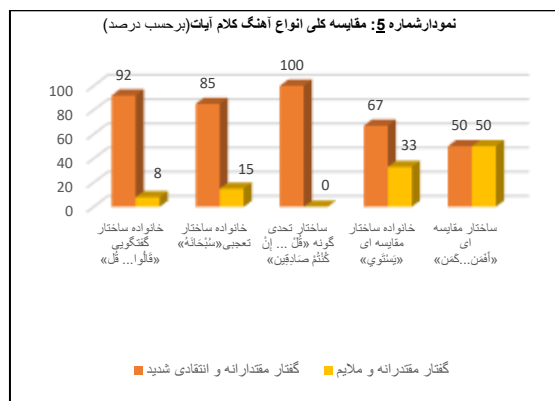
در نمودار شماره ۲ نسبت مشارکت زیرساختارها نشان داده شده است. زیرساختار «قَالُوا... قُلْ» با ۱۸٪ بیشترین تکرار و کم‌ترین تکرار نیز مربوط به زیرساختار «تَقُولُونَ... قُلْ» با ۱٪ می‌باشد. در اینجا نیز به نظر می‌رسد، تأکید کلام وحی بر پندار شکنی غیر مستقیم می‌باشد، به طوری که باورها و تصورات ناسالم گمراهان را در آیات ردیه گفتگویی با اکثریت قاطع و بدون استفاده از ضمائم مخاطب به آنها متذکر شده است و رویکرد انتقال پیام رویارویی متقابل نیست.



نمودار شماره ۳ نشان می‌دهد، در تمام آیات حاوی این پنج ساختار، تصحیح افکار به صورت غیر مستقیم بوده و قرآن کریم برای برخورد با اندیشه‌ها و باورهای غلطی که در این گروه از آیات نسبت به آنها انتقاد نموده،

از گفتگوی مستقیم اجتناب کرده است که این نشان از روش تربیتی ویژه کلام وحی در مقابله با انحرافات انسان‌ها دارد.

در نمودار شماره ۴ نسبت توزیع آموزش غیر مستقیم هر ساختار با واسطه بیانی پیامبر اکرم (ص) و دیگران مشاهده می‌شود. تمام آیات حاوی اسلوب‌های گفتگویی و تحدی گونه، مفاهیم خود را با واسطه بیانی رسول خدا(ص) و با استفاده از واژه «قل» انتقال داده که به نظر می‌رسد، این نشان از رویکردی خاص برای تاثیرگذاری بیشتر بر مخاطب در این دو ساختار است.



در نمودار شماره ۵ نوع لحن و آهنگ کلام به کار رفته، در آیات حاوی این اسلوب‌های ردیه و آیات هم-سیاق آنها ارائه شده که نشان می‌دهد، تکذیب پندارهای سقیم در این پنج ساختار در اغلب موارد دارای گویش انتقادی و توییخی شدید می‌باشد. در تمام آیات ساختار تحدی گونه و اکثریت قاطع آیات حاوی ساختار گفتگویی لحن کلام شدید است. لذا به نظر می‌رسد، مخاطب گمراه و معاند این آیات که عموماً اهل کتاب و مشرکان و منافقان مغرض می‌باشند، در پندار و باورهای باطل خود، بسیار مصمم بوده، تغییر در اندیشه‌های ناصحیح آنها سخت و بعضاً بعید بوده است. از این رو، قرآن کریم با لحن تهدیدی و شدید درصدد تاثیرگذاری بیشتر و ایجاد تبه در نهاد آنها می‌باشد.

نمودار شماره ۶ توزیع انواع جملات استفاده شده، در این ساختارها را نشان می‌دهد که به ترتیب جملات خبری و استفهامی و امری و شرطی بیشترین تکرار را در این گروه از آیات را داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

از مقاله حاضر نتایج ذیل قابل استحصال و دستیابی است:

۱. پندارشکنی در ساختارهای گفتگویی هم‌خانواده عبارت «قَالُوا... قُلْ» و ساختار تحدی‌گونه و تأکیدی «قُلْ... إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» و دو آیه از ساختار تعجیبی «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سه آیه از ساختار مقایسه‌ای «هَلْ يَسْتَوِي تَوَى» و یک آیه از ساختار مقایسه‌ای «لَا يَسْتَوِي» با واسطه بیانی رسول خدا (ص) (با استفاده از واژه «قل») بوده و در بقیه آیات با استفاده از سخن‌گفتن از پندار کسانی که ظاهراً وجود خارجی ندارند و از بین رفته یا غایب‌اند، به صورت غیر مستقیم به مشرکان و کافران و منافقان و عده‌ای از مسلمانان سست‌ایمان و در عین حال به همه انسان‌ها آموزش عمومی می‌دهد.

۲. لحن پندارشکنی آیات قرآن و سیاق متفکشان، در ساختار گفتگویی هم‌خانواده عبارت «قَالُوا... قُلْ» به جز در سه آیه و در ساختار تعجیبی هم‌خانواده «سُبْحَانَ اللَّهِ» نیز به جز در سه آیه و چهار آیه مربوط به ساختار مقایسه‌ای «لَا يَسْتَوِي» که در آنها کلام وحی با گویشی ملایم و در ساختار مقایسه‌ای «أَفَمَنْ... كَمَنْ» دوسویه (ملایم و شدید توأم) در صدد تصحیح پندار می‌باشد؛ در بقیه این گروه از آیات، تکذیب و تصحیح باورهای سقیم متوهمان و معاندان آموزش‌های وحیانی، همراه با لحن و گویش انتقادی و توبیخی و آهنگ شدید می‌باشد.

۳. با دقت در محتوای آیات حاوی این اسلوب‌های ادبی موارد زیر قابل دستیابی است:

الف) آیات حاوی ساختار گفتگویی هم‌خانواده عبارت «قَالُوا... قُلْ» و تأکیدی و تحدی‌گونه «قُلْ... إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» با استفاده از انواع جملات، با لحن توبیخی و آهنگ شدید، افکار و اعمال باطل اهل کتاب و مشرکان و منافقان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و همچنین در خانواده ساختار «قَالُوا... قُلْ» خطاب به عده‌ای از مسلمانان سست‌ایمان، با گویش ملایم، پندارهای ناشایست آنها را متذکر شده، در صدد گسست اندیشه‌های سقیم آنها می‌باشد و به نظر می‌رسد، استفاده از این روش که با گویش شدید، در ارتباط با اهل کتاب و مشرکان و کافران و منافقان متمرکز به کار رفته است، نشان از عمق نادرستی اندیشه و باور این گروه از مسلمانان دارد.

ب) آیات حاوی ساختار تعجیبی خانواده «سُبْحَانَ اللَّهِ» که در اغلب موارد با جملات خبری همراه هستند، در دو قالب گویش شدید و ملایم، در صدد تکذیب موهومات ناصحیح اهل کتاب و مشرکان در موضوع شرک به خداوند و تصور باطل فرزندداشتن برای ذات اقدس احدیت است.

ج) آیات حاوی ساختارهای مقایسه‌ای «هَلْ يَسْتَوِي» و «أَفَمَنْ... كَمَنْ» با استفاده از تکنیک سؤال جواب واضح و در ساختار «ما يَسْتَوِي» نیز با استفاده از جملات خبری در ذهن و اندیشه مخاطب چالش ایجاد می‌کند و با لحن انتقادی و شدید در صدد اصلاح پندار سقیم مشرکان و کافران در وجود پدیده چندخدایی در عالم هستی بوده، بر رد درخواست‌های نامناسب و نامعقول آنها از فرستاده خدا و عدم تساوی بین انسان‌های مشرک و مؤمن تأکید دارد [ساختار مقایسه‌ای «أَفَمَنْ... كَمَنْ» دوسویه می‌باشد. از یک وجه در صدد تثبیت و تحکیم باور و اندیشه صحیح در اذهان مطیعان اوامر الهی و از وجه دیگر تکذیب و توبیخ پندار ناصحیح

متمردان آموزش‌های وحیانی است. [در ساختار «لایستوی» که مخاطبان آن مسلمانان می‌باشند، کلام وحی با رویکرد حمایتی و تشویقی درصدد پندارشکنی تلویحی به‌وسیله تثبیت باورهای صحیح می‌باشد.

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم.
٢. ابن فارس، أحمد؛ *معجم مقاييس اللغة*؛ به كوشش عبد السلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ ق.
٣. ابوحيان، محمد بن يوسف؛ *البحر المحيط في التفسير*؛ به كوشش صدقي محمد جميل، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ ق.
٤. بلاغي، محمدجواد؛ *آلاء الرحمن في تفسير القرآن*؛ به كوشش واحد تحقيقات اسلامي بنياد بعثت، قم: وجداني، بي تا.
٥. پاني پتي، ثناء الله؛ *التفسير المظهرى*؛ كويت: مكتبة رشديه، ١٤١٢ ق.
٦. حسونند، صحبت اله؛ «جمله‌هاى منفى اسميه و دلالت‌هاى معنايى آنها در قرآن كريم»؛ پژوهش‌هاى زبانشناختي قرآن، ش ٩، صص ١٠٥-١٢٠، ١٣٩٥ ش.
٧. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ *المفردات في غريب القرآن*؛ بيروت: دارالعلم - الدارالشاميه، ١٤١٢ ق.
٨. روهنج، شارل لوران؛ *الكنز المرصود في قواعد التلمود*؛ قاهره: مكتبة النافذه، ٢٠٠٣ م.
٩. زمخشرى، محمود بن عمر؛ *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل*؛ به كوشش مصطفى حسين احمد؛ بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٧ ق.
١٠. شرتونى، رشيد؛ *مبادئ العربية*؛ قم: انتشارات دارالعلم، ١٣٨٧ ش.
١١. شوكانى، محمد؛ *فتح القدير*؛ دمشق: دار ابن كثير، ١٤١٤ ق.
١٢. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ *الميزان في تفسير القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ ق.
١٣. طبرسى، فضل بن حسن؛ *تفسير جوامع الجامع*؛ قم: حوزه علميه قم، مركز مديريت، ١٤١٢ ه.ق.
١٤. عبدالباقى، محمد فؤاد؛ *المعجم المفهرس*؛ قاهره: دارالكتب المصريه، ١٣٦٤ ق.
١٥. فخررازي، محمد بن عمر؛ *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ ق.
١٦. فراهيدى، خليل بن احمد؛ *كتاب العين*؛ قم: نشر هجرت، ١٤٠٩ ق.
١٧. كلباسى اصفهاني، فهمه؛ *سير برخورد قرآن با يهود*؛ قم: شهيد زين الدين، ١٣٩١ ش.
١٨. مجلسى، محمدباقر بن محمد تقى؛ *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)*؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، بي تا.
١٩. مطهرى، مرتضى؛ *مجموعه آثار استاد شهيد مطهرى*؛ قم: صدرا، ١٣٩٠ ش.
٢٠. مغنيه، محمدجواد؛ *التفسير الكاشف*؛ قم: دار الكتاب الإسلامى، ١٤٢٤ ق.